

نقش شاه زیباک و برادرش در تحکیم دولت مرکزی افغانستان در مناطق پامیر بدخشان

نویسنده : دولت محمد " جوشن "

بسم الله الرحمن الرحيم

نقش شاه عبدالرحیم، شاه صاحب زیباک و برادرش سید صادق شاه در تحکیم دولت مرکزی افغانستان در مناطق شغنان و روشان پامیر بدخشان و نجات مردم از شمشیر خونین عبدالرحمن خان.

در اواخر قرن نوزدهم در سال 1885 میلادی دو ابرقدرت استعماری انگلیس و روسیه تزاری با براه انداختن بازی بزرگ سیاسی، دریای آمو را از آغازین نقطه پامیر و سرچشمه آن جهیل "چقمقین" بمثابة خط مرزی با فشار و تحمیل، توطئه و حيله بازی های سیاسی ظاهراً بین افغانستان و امارت بخارا مرز قرار داده شد. این خط تحمیلی استعماری تقریباً 44 فیصد خاک راست دریای آمو بدخشان کهن سال را به امارت بخارا از کیسه خلیفه "استعمار" درحقیقت به روس ها سپرده شد، حال آنکه مردم هردو طرف دریای آمو را که بنام های "اکسوس واخشا" و جیحون نیز یاد می شود و مردم دو طرف آن خانواده مشترکی بودند و از هم جدا ساختند، بیش از این پیرامون استبداد استعماری حرف نه زده به اصل موضوع می پردازیم که در عنوان مطرح شده است.

به قرار نوشته قربان محمد سلیمان زاده و محبت شاه فرزند شاه فطور در کتاب روایات تاریخی شان که راجع به سرگذشت شغنان و روشان چپ و راست دریای آمو تا زمان آمدن بلشویکها و آمدن حاکمان افغانی به منطقه ارقام گردیده، بعد از اینکه استعمار انگلیس و تزار آمو را مرز افغانستان و روسیه تزاری قرار داد، دو طرف دریا احوالات گوناگون تاریخی را از سرگذرانید. پس از گرفتاری شه یوسف علی خان میر شغنان بدست عبدالرحمن خان به کابل برده شد، به قرار آن در سنه 1302 هـ ق از طرف امیر عبدالرحمن خان صد خاصه دار یعنی سپاه قراردادی تحت سرپرستی و قوماندانی دفه دار یا صدباشی بر قلعه برینج مرکز شغنان در خاک افغانی یا چپ آمو وارد گردیده قرار گرفتند.

با آمدن آنها چند مدت نگذشته بود که منظرشاه میر روشان و سید فرخ شاه پیر روحانی باهم همدست شده در مقابل افغانها قیام کرده قلعه برینجه را به محاصره گرفتند. بعد از زد و خوردهای زیاد بین خاصه داران امیر عبدالرحمن خان و طرفداران امیرمنظرشاه و فرخ

شاه گپ به مذاکره انجامید، عساکر خاصه داران حاضر شدند با پادرمیانی و قسم و قرآن سید فرخ شاه که به نمایندگی میرمنظرشاه و اهالی مخالف با دولت امیر عبدالرحمن خان با آنها مذاکره میکرد از شغنان برآمده به فیض آباد نزد سردار عبدالله خان والی امیر و کرنیل های آن بروند، ولی با خروج شان از قلعه " برپنج " توسط افراد گروه، میرمنظرشاه روشانی برخلاف تعهدات قسم و قرآن سید فرخ شاه در قریه ده مرغان غارت شده و به اسارت گرفته شدند. سید فرخ شاه این کار را خلاف پیمان خود دانسته و اکثر مردم شغنان نیز از منظر شاه نفرت نمودند و انزجار خود را علیه آن آشکارا بمیان آورده و اسیران را به خانه های خود برده به صفت برادر هموطن عزت و حرمت نمودند که در صفحات 4-6 کتاب تاریخ بدخشان فضل علی بیک " سرخ افسر " سید شاه فطور زاده و قربان زاده صفحه 1012 جلد دوم بدخشان در تاریخ صاحب نظر مرادی و تاریخ بدخشان میرها " میرزا سنگ محمد " بدخشی بازگو شده و بعداً حوادث دیگر که در ذیل ارقام میگردد، صفحات 67 الی 69 همان کتاب سرخ افسر در باره نقش شاه عبدالرحیم صاحب زیباک و برادرش سید صادق شاه بیان گردیده است. بعد از مدت هشت ماه که مردم شغنان حاجی خان یکی از وارثان میرهای قبلی شغنان را در قلعه برپنج بعد از اسارت خاصه داران سردار عبدالله خان نماینده امیر در بدخشان در منطقه حاکم خود کرده بودند، منظرشاه به روشنان رفته بود. قریب زمستان 1303 هـ ق احوال آمد که لشکر عظیمی را جرنیل سیدال خان با کرنیل و (کمیدان ها) به زیباک آورده می خواهند امنیت دولت مرکزی عبدالرحمن خان را بار دیگر در چپ آمو یعنی ولسوالی های شغنان، اشکاشم، واخان، زیباک (پامیربدخشان) برقرار نمایند زیرا این مناطق مربوط دولت (افغانستان کنونی) خراسان قبلی می باشد، احوال مرز قرار دادن دریای آمو در ابتدای راقمه تذکر یافته که حاجت به تکرار ندارد. ناگفته نماند که قرار روایت موسفیدان کهن سال شغنان از جمله حاجی چقان بای و وکیل صاحب رحمت خان مرز با وجود آنکه در اعلانات دولتی روسیه تزاری و انگلیس راست و چپ امور را از هم جدا نعره میزند ولی رفت و آمد بین مردم با هم برادر این طرف دریا و آن طرف دریا همچون خانواده مشترک تا سال 1929 برقرار بود از این روگاهی سپاه و مردم هر دو طرف بدون ممانعت مانند سابق تا سال 1929 بمناطق یکدیگر رفت و آمد میکردند.

چنانچه با آمدن شش هزار عسکر به سرکردگی جرنیل سیدال به زیباک و بعد از آن به شغنان در میان همین سنوات 1302 ویا 1303 هـ ق یعنی هشت ماه بعد از اسارت خاصه داران به زیباک رسیده بودند. بناءً به امر و هدایت امیر عبدالرحمن خان و سردار عبدالله خان، شاه عبدالرحیم صاحب پیر زیباک، اشکاشم، شغنان و واخان با برادرش سید صادق شاه را لاعلاج نموده و در پیشاپیش سپاه کابل بسوی شغنان حرکت دادند، زیرا میدانستند که مردمان شغنان اکثراً مرید آنها اند، لذا میتوانند امنیت را بدون خون ریزی ها با همراهی سپاه عظیم کابل در منطقه تأمین نمایند، واقعاً همچنان شد.

شاه عبدالرحیم و برادرش آنگاه به شغنان رسیدند مخالفین دولت مرکزی به قوماندانی حاجی خان، منظرشاه، سید فرخ شاه، شاهزاده حسین و یاران دیگرشان در بند روشن سنگر گرفته خود در قلعه و امر روشن راست دریا که اکنون متعلق به تاجکستان است جاگزین گردیده میخواستند با سپاه کابل که به دو طرف دریا هم چپ و هم راست خیمه زده و سنگر گرفته بودند تا برخورد نمایند که از حوصله شان بیرون بود و مردم بیگناه را که از شغنان کوچ داده با خود به روشن برده بودند و خود نیز جزء سلاح های کهنه پلته یی و تیاق و سایر وسایل محلی یا قشلاقی چیزی دیگر نداشتند که با لشکرتا دندان مسلح مقاومت نمایند همه را به کشت و قتل برابر میکردند.

سیدال خان در شغنان که مردم از آن کوچ داده شده بودند به شاه عبدالرحیم خان و برادرش سید صادق شاه متوسل شده تا به روشن بروند و مردم شغنان را دوباره با کلانان شان به شغنان آورده به خانه و روزگار خود مصروف گردند، هیچ کسی را آزاری نخواهد رسید و این تعهد جنرال واقعاً صادقانه بود.

شاه عبدالرحیم همچنانیکه اشکاشم، زیباک و واخان را به آرامی به تابعیت از دولت مرکزی دعوت کرده و امنیت آنها را تامین کرده بود به روشن نیز سفر کرده با برادرش به دربند روشن رسیدند، که با ممانعت عساکر دو طرف قضیه مواجه شدند ولی مریدان شان هم در میان عساکرامیر و هم در میان مردم مخالف حضور داشتند، وقتیکه پیری خود را شناختند نزد آنها آمده و آنها را از دربند و سنگرها گذرانیدند اما عده از افراد مخالف صدا کردند که نیائید ولی سید صادق شاه شمشیر خود را از غلاف کشیده نزد آنها رفت، آنها با دیدن پیرهای خود خاموش گردیده و بعداً آنها را با احترام خاص به قلعه " و امر " نزد بزرگان شورشیان بردند.

شاه عبدالرحیم از آنها خواست که من مردم شغنان را با کلان هایکه بمن اعتماد میکنند با خود برده دو باره به خانواده، جای، باغ و زمین شان رسانده و از امنیت آنها ضمانت میکنم، در میان مخالفین میر منظرشاه، سیدفرخ شاه، میر اشرف، شهزاده حسن روشانی و حاجی خان، شخصی بنام شاه زاده حسن برخواسته گفت: " که ما به قول و قرار افغان ها باور نداریم زیرا آنها با شاه یوسف علی خان چه کردند که با ما کنند؟ گپ آنها فریب و نیرنگ است. " از این حرف آن مردکه، شاه عبدالرحیم قهر کرده گفت: " من نزد برادرم سید فرخ شاه پیر روحانی شغنان و افرادی آمده ام که آرامی مردم را میخواهند، شما و سایر افرادی بی سلاح و گرسنه روشن و شغنان که یکروز هم در مقابل لشکر شش هزار نفری امیر عبدالرحمن خان مقاومت کرده نمیتوانید و همه را به کشتن میدهید. " با این سخنان شاه عبدالرحیم و سید فرخ شاه و عده از کلانان چون حاجی خان و غیره همصدا گردیده و گفتند

ما به سخنان شاه صاحب زیباک که داعی الداعات همه ما است کاملاً باور داریم ، هر چه او میفرماید همان را انجام می‌دهیم ، توکل به خدا با مردم خود دوباره به منطقه خود می‌رویم.

درحالی‌که در آن زمستان برف زیاد زده بود و راه بین شغنان و روشن را نیم متر برف پوشانده بود با پای پیاده مردم به ضمانت شاه عبدالرحیم و برادرش سید صادق شاه همراه با سید فرخ شاه به طرف شغنان حرکت نموده از جمله حاجی خان به خوف رفته بدون کدام مشکل جاگزین گردید و منظر شاه به درواز رفت یا گریخت، بقیه مردم شغنان که در چپ دریا خانه و کاشانه داشتند با سید فرخ شاه و دیگر بزرگان خود به شغنان آمده به زندگی آرام خود پرداختند، چون پروانه خان شغنانی یکی از یاران و وزیر دربار عبدالرحمن خان بود، قرار روایت مرحومی محمد جان بای زیباک از امیر عبدالرحمن خان خواست تا سید صادق شاه برادر شاه عبدالرحیم را در بدل خدمات که به کشور کرده بود حاکم زیباک و اشکاشم تعیین نماید که پذیرفته شد و وی مدتی حاکم این منطقه بود. ولی شخصی بنام گلزارخان از طرف حکومت کابل بصفه حاکم شغنان تعیین گردید که مردم از او راضی بودند چنانچه از مهربانی او به مردم شغنان، روشن و شیوه در نوشته های تاریخی یاد آوری کرده اند.

شاه عبدالرحیم صاحب زیباک و برادرش سید صادق شاه در حکومت عبدالرحمن خان و سردار عبدالله خان نماینده اش دربدرشان تا زنده بودند از حرمت و عزت برخوردار بودند و اینکه بعضی ها روایات دروغ از خود ساخته اند و گفته اند که بدست امیر عبدالرحمن خان زندانی بودند و بعد اعدام شده اند کاملاً دروغ بوده و ساختگی است. نواده شاه عبدالرحیم بنام شاه زاده لیث به اثر مخالفتش با فتح محمد حاکم به قلات چترال رفته نزد مریدان در قریه مجکرم جاگزین شده که مقبره او در همان قریه هنوز هم موجود است ولی پسرش شاه ابوالمعانی در دوران شاه امان الله خان به زیباک آمده تا زمان وفاتش در قریه سراسک زندگی میکرد و در همان جا به اثر حادثه وفات یافت. شاه ابوالمعانی در دوران حیاتش چندین بار نزد شاه امان الله خان دعوت شده و رفته است، چنان از نگاه چهره نیز با شاه امان الله خان شباهت داشته بناءً ملکه یا خانم حبیب الله خان مادر شاه امان الله خان او را بعد از دیدار فرزند خود خوانده و گفته که تو برادر شاه امان الله دربدرشان هستی و امان الله او را مانند برادر قدر و عزت میکرده، چنانچه یک میل تفنگ تزئین شده با نگین های جواهرات یعنی یازده تکه نگین دار را به او تحفه یادگار داده که تا دوران من نگارنده نیز نزد فرزندانش تا سال 1362 هـ ش موجود بود، یکبار هم یک راس اسب با دریشی اعلی شاهانه به او یادگار داده که همچون تحفه پادشاه همیشه بسیار با احتیاط و با حرمت نگهبانی و حفظ میگردیدند.

این تحفه های شاه افغانستان تا زمان نواسه اش ابوالمعانی دوم ملقب به پدر جان که در سال 1382 وفات یافت موجود بوده و نگهداری می شدند، من نگارنده آن تفنگ شاه امان الله خان

را به چشم دیده ام که مرحومی شاه عبدالجبار خان فرزند شاه ابوالمعانی برایم نشان داد، بعد از وفات فرزند شاه عبدالجبار (ابوالمعانی) دوم ملقب به پدرجان، نمیدانم که آن تحفه های تاریخی چه شدند؟ ولی شاه عبدالجبار خان میگفت که یک شمشیر که دسته آن نقره پوش بود همراه با کرچ و کلاه به شاه عبدالرحیم و سید صادق شاه از جانب عبدالرحمن خان و پسرش امیر حبیب الله خان یادگار داده شده بود که به اثر مهاجرت و کوچ بابا کلانم به چترال مفقود شده اند، میگویند که کسی آن اشیای قیمتی را دزدیده که شناخته نشد.

خلاصه نقش شاه عبدالرحیم صاحب زیباک و برادرش در امنیت و تابعیت به دولت مرکزی امیر عبدالرحمن خان و جلوگیری از کشتار و خرابی در منطقه یعنی چپ و راست دریای آموی علیا و پامیربدخشان نهایت عظیم و تاریخی بوده که مؤرخین منطقه و خاطرات روایتی کهن سالان شغنان شاهد آن در خاطرات تاریخ می باشند. اما بعد از واقعات که تا سال 1308 منطقه آرام بوده گلزار خان در سال 1303 هـ ق حاکم شغنان بوده به قرار روایت کهنسالان چون در جنگ و شورش اسحاق خان پسر امیرمحمد اعظم خان پسرکاکای امیرعبدالرحمن خان که در بلخ والی امیر بود علیه امیر عبدالرحمن خان همراه با فتح محمد حاکم زیباک قرار گرفت و اینها از اسحاق خان پشتیبانی کردند بعد از گریختن اسحاق خان به آن طرف دریای آمو این حاکمان شغنان و طرفداران اسحاق خان چون فتح محمد منطقه را ترک کردند، روس های تزاری نیکولای بلشویک ها آن طرف راست دریا را اشغال کردند، شغنان بار دیگر از عساکر دولت کابل خالی شد که حکایت جداگانه از دوباره آمدن شه اکبرخان یکی از اعقاب شه یوسف علی خان و میرهای شغنان دارد که چند هفته یا ماه در شغنان حکومت کردند اما دوباره توسط عساکر امیرعبدالرحمن خان به سرکردگی جرنیل سید شاه و کرنیل فرهاد خان فراری گردیده و برای همیشه شاهان شغنان از صحنه شغنان از لحاظ سیاسی چنان زوده شده که جز وارثان دهقان و غریب شان در منطقه از آنها کسی باقی نماند.

با وجودیکه اولاده و نوادگان شاهان روحانی یا پیر های زیباک کدام نقش رهبری کننده را در میان جماعت ندارند، اما از احترام مردم برخوردار اند.

تاریخ: 23 / 11 / 1404 هـ ش مطابق 24 / 08 / 1447 هـ ق